

بقلم آقای عبدالحسین زرین کوب

-۱-

دفاع سقراط

مقدمه

۱- در تاریخ یونان هیچ چیز از سرگذشت سقراط عبرت انگیزتر نیست . محاکمه و اعدام این مردی که بناروا قربانی جهالت و پندار همشهریان خویش گشت نمونه روشنی از فجایع جهالت کور و تعصب آلود عامه است که در دست بدآموزان و مردم فریبان همواره چون حربه برنده و هولناکی بکار می افتد . این نخستین تجربه مقاومت بود که تقلید و تعصب در برابر فکر آزاد از خود نشان داد و رسوائی و شکست خود را معاینه دید . شکست اینجاست که از این شکست و رسوائی نیز عبرت نگرفت و در ظهور گالیله و داروین و دیگران باز عبث کوشید که آزموده خود را بیازماید . آیا تعصب و تقلید این سرسختی راهز گز ترک خواهد کرد ؟ هرگز !

داوران آتن با اعدام سقراط وجدان خویش را محکوم کردند . زیرا اگر آتن فیلسوف

سقراط در شهر خود و در میان هم وطنان خویش چون بیگانه ای می زیست ، با مردم کوی و برزن همه جامی آمیخت اما از آئینان کمتر کسی او را می شناخت . با سفسطائیان مبارزه می کرد ، اما بدسکالان او را از سفسطائیان فرامی نمودند . آریستوفانس



را محکوم نمود دنیا لامحاله او را تبرئه کرد . آتنیان در وجود سقراط جز مردی شوریده و گستاخ و پراکنده کوی نمی شناختند ، اما جهانیان در ورای آن سیمای زشت و نادلبسند او راز برتری و پیروزی روح انسان را بخوبی جلوه گر دیدند و ستودند .

سقراط

در نمایشنامه « ابرها » او را یک سفسطائی خطرناک معرفی کرده است . جوانان را از گمراهی و تبهکاری باز می داشت ، لیکن او را بگمراه کردن جوانان تهمت نهادند . ملیتوس و آنتیتوس او را بدین تهمتها بمحاکمه کشانیدند . آتنیان از کنار او می گذشتند و با او سخن میگفتند اما سخنانش را در نمی یافتند . در او بچشم ستایش می نگریستند ، اما برتری او را کسی بر نمی تافت . در بین معاشران او کسانی مانند افلاطون و کزنفون و کریتون و آپولودوروس بسیار اندک بودند . حتی زنش نیز چنانکه گفته اند عظمت این پیغامبر ساده و بی ادعا را که فرشته ای او را از نیک و بد کارها آگاه می کرد درک نکرد . عجب نیست که آتنیان جرأت کردند با اعدام او چنان جنایت بزرگی را باندیشه و فکر بشری روا دارند .

داوران آتن دفاع او را در محکمه ناشنیده گرفتند . زیرا این دفاع نبود ، ادعای نامی

تند و نیشدار و محکوم کننده بود. ادعا نامه‌ای که عدالت و حقیقت بر ضد بیداد و جهالت اقامه می‌کرد. سقراط حاجت بدفاع از خویش نداشت. سراسر عمرش دفاع او و سند برائت او بود. معذک درین سخنان استوار و دلنشین او عشق بحقیقت و عدالت چنان جلوه داشت که بدسکالان و دشمنانش رانیز خیره کرد. این دفاع سقراط برای حکمت و معرفت سند ارزنده و افتخار آمیز است. سندی که برتری فکری و بیروزی معرفت را نشان میدهد.

۴- داستان این داوری شکفت انگیز را افلاطون و گزنفون نقل کرده‌اند. در آنچه افلاطون نوشته است گفتار و کردار سقراط بیشتر جنبه فلسفی دارد. گمان کرده‌اند که در آن نوشته سقراط بیش از آنکه هست معرفی شده است: شاید سقراط باضافه افلاطون، در واقع آنچه افلاطون از زبان سقراط نوشته است همه از سقراط نیست. او در آن نوشته‌ها کوشیده است که سخنان خود را نیز بر زبان سقراط براند. از این روست که شاید نتوان بدرستی افکار و تعالیم این دودوست - شاگرد و استاد - را از یکدیگر جدا کرد.

افلاطون خود فیلسوف بود. فیلسوف صاحب‌نوق و هنرمندی که شهرت و اعتبار سقراط تا اندازه زیادی مرهون اوست. بر لوح کور او نوشتند: «دومرد بزرگ، اسقلیبوس<sup>۱</sup> و افلاطون، آفریده آبولون هستند، یکی تان‌ها را شفا بخشد و یکی تاجان‌ها را رهائی آموزد» و این نکته نشان می‌دهد که وی نزد مردم دیار خود تاجه اندازه گرامی و ارجمند بوده است.

از این روش‌گفت نیست که سقراط او، سقراطی که در نوشته‌های او جلوه دارد تا اندازه ای خود او باشد. تردید صاحب‌نظران در تمیز آراء سقراط و افلاطون از این حیث بجاست.

در آنچه گزنفون نیز از سقراط نوشته است این تردید دست می‌دهد، لیکن گزنفون مانند افلاطون فیلسوف نیست. افکار او نیز مانند افلاطون فراوان و پرمایه و پهن‌اندام نیست. اندیشه‌های سقراط را که بیشتر جنبه اخلاقی داشته است در آثار او بیشتر و بهتر میتوان دریافت، زیرا گزنفون جز سرباز ساده دلی که بسقراط عشق می‌ورزید و تعالیم او را پیروی می‌کرد نبود. آنچه او بسقراط نسبت می‌دهد بیش از آنچه افلاطون نقل کرده است بگفته‌های سقراط می‌ماند. اما در آن سخنان که گزنفون و افلاطون هر دو بسقراط نسبت کرده‌اند بیشتر میتوان بدیده ارزش و اعتبار نگریست. این همداستانی و هم‌زبانی بین گزنفون و افلاطون در دفاعنامه سقراط از همه جای بیشتر مشهود است.

روایتی که گزنفون درین باب آورده است از آنچه افلاطون نوشته است کوتاه‌تر است. اما رفتار و گفتار سقراط در هر دو یکی است. دامنه افکار سقراط در نوشته افلاطون وسعت بیشتری دارد. خاصه که در باره مرگ و زندگی و جاوید ماندن روح سخنان دلنشین و بلند می‌پرورد. اما در نوشته گزنفون سقراط از قلمرو اخلاق فراتر نمی‌رود و چندان بحکمت و عرفان نمی‌پردازد.

بنا بر این گزنفون که مارادریک رشته پندارها و اندیشه‌های محدود سیر می‌دهد آنچه

بعنوان سقراط بر ما عرضه می کند اندکی کمتر از سقراط است. در صورتیکه آنچه افلاطون نشان میدهد بیشتر از سقراط است و گمان می رود که این کتاب بصورت فعلی خلاصه و تلخیص گونه ای از یک کتاب اصلی باشد. ۱ بنا بر این آنچه گزنفون در باب ماجرای محاکمه سقراط نوشته است نه فقط گوشه ای از این داستان شگفت عبرت انگیز را نشان می دهد بلکه افکار و تعالیم سقراط پیر رانیز بدرستی بیان می کند.

۳- گزنفون ۲ در ارکی ۳ نزدیک آتن بسال ۴۳۱ قبل از میلاد ولادت یافت. خاندانش از خواسته و مکننت بهره مند بود و در تربیت او عنایت ورزید. دیوژن لائرتس ۴ می گوید که وی بشرف رومی و زیبایی ممتاز بود. چندی نزد سخنوران کارآموزی و شاگردی کرد. هجده ساله بود که با سقراط آشنائی یافت.

گویند سقراط در یکی از کوچه های تنگ آتن بدو برخورد. باعصای خویش راه بر او فرو بست و از او پرسید که «مردم تقوی و فضیلت را در کجا فرا می گیرند؟» جوان از پاسخ فرو ماند و سقراط گفت: «با من بیا تا بتویاموزم». از آن روز گزنفون دوست و شاگرد سقراط گردید.

از وقتی که توانست اسلحه بردارد در سپاه آتن بخدمت سواره نظام درآمد؛ و چنانکه گفته اند در جنگهای پلوپونز شرکت جست. چندی بعد در سارد بخدمت کوروش صغیر شاهزاده ایرانی درآمد و با او بایران رفت. داستان این سفر را که بشکست و بازگشت یونانیان انجامید وی در کتاب «آنا باز» ۵ داده است.

چون بآتن بازگشت دیگر سقراط را ندید. آتنیان اورا بناروا محاکمه و اعدام کرده بودند. گزنفون بر آن شد که داد سقراط را از داوران و دشمنان وی بستاند و این کار را نیز کرد. در کتابها و رساله های مانند «دفاع سقراط» ۶، «یادداشتنی ها» ۷ و «ضیافت» ۸ که نوشت کوشید سقراط را تبرئه کند. اورا مظلوم و بیگناه و دشمنانش را ظالم و خطا کار جلوه دهد. خشم وی نسبت بحکم ظالمانه ای که سقراط را محکوم کرده بود آتنیان را بر سرخشم آورد. از این ره آتن را ترک کرد و بار دیگر بسپاهیگری پرداخت. با آسیا رفت و حتی یکبار

نیز از بس نسبت بآتنیان خشم و کینه داشت بر ضد وطن و هموطنان خود بجنب پرداخت. پایان عمر او در تبعید و جلای وطن گذشت. در این سالهای غربت و انزوا بود که توانست آثار ارزنده و جاویدان خود را مانند «تاریخ یونان» ۹ و «تربیت کوروش» ۱۰ بوجود آورد. «تاریخ یونان» او در واقع تکمله و دنباله تاریخ «توسیدید» ۱۱ مورخ دیگر یونانی بشمار می آید. «تربیت کوروش» نیز در واقع عقاید شخصی گزنفون در باب تربیت است و از نفوذ تعالیم سقراط و شیوه تربیت اسپارت خالی نیست. مرگ او نزدیک ۳۵۵ سال قبل از میلاد در کرنت ۱۲ اتفاق افتاد.

۱- چاپ چهاردهم Enc. Brit. vol 23 p 837 - ۲ Xenophon  
 ۳- Erkie - ۴ Diogène Laerce - ۵ Anabase - ۶ Apologie  
 ۷- Memorables - ۸- Banque - ۹- Helleniques - ۱۰- Cyropédie  
 ۱۱- Thucydide - ۱۲- Corinthe